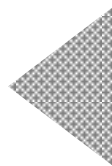


## نسبت بین توسعه اقتصادی و عدالت مهدوی



حسن سبحانی<sup>۱</sup>

علی ذوقی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ - تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۱۲/۱۶)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

### چکیده

در این مقاله دو مقوله توسعه اقتصادی و عدالت به طور جداگانه ارزیابی و به ارتباطات بین این دو در بستر جامعه مهدوی پرداخته شده است. فرضیه این تحقیق آن است که در حاکمیت حضرت مهدی (عج) ضمن اینکه با وفور عوامل تولید و کارایی نهادهای اقتصادی مواجه هستیم، حضور توسعه ای دولت متجلی است و از طریق تولید انبوه کالاها و خدمات که در پناه امنیت ناشی از عدالت گسترتری حاصل می شود، رفع فقر، افزایش رفاه، توسعه اقتصادی و مآلاً توزیع عادلانه ثروت و درآمد را شاهدیم. لذا نه از جنبه معرفتی و نه از جنبه اجرایی، بین تحقق توسعه اقتصادی و عدالت تفکیک و جدایی وجود ندارد. لذا مقاله به دنبال جست و جوی تناسب بین دو امر توسعه و عدالت در جامعه مهدوی می باشد و کم و کیف این تعامل را به شیوه و سبک پژوهش اسنادی یا همان روش تحلیلی توصیفی جستجو می کند. نتایج نشان می

۱- استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

sobhanihs@ut.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تهران.

دهند که دو امر توسعه و عدالت قابل جمع، هم راستا و موید یکدیگر هستند. به عبارت دیگر توسعه یافتگی همان راهیابی معطوف به عدالت به منظور اجرای احکام دین در جامعه موحدان می باشد.

### کلمات کلیدی:

توسعه، توسعه اقتصادی، عدالت، جامعه مهدوی.

### ۱- مقدمه:

تلاش انسانها برای فراهم آوردن شرایطی که به موجب آن توانایی تامین امکانات مورد نیاز زندگی خود را داشته باشند پیشینه ای به درازای تاریخ دارد. این تلاش که طبعاً بر تمایل و همچنین مقتضیات حاکم بر انسان مبتنی بوده است، انسان را به دخل و تصرف در طبیعت و داشته و به تبع آن امکانات لازم را برای تولید کالاها و خدمات در اختیار وی قرار داده است، به نحوی که انسان برخوردار از دانش و امکانات اولیه دیروز را به انسان مجهز به علم و فناوری امروز تبدیل کرده است.

بشر برای نائل آمدن به آرمانها و ایده آل های خود از طریق یافتن روشهایی که او را بر طبیعت سیطره بخشیده و با بهره مندی از نیروها و امکانات موجود در آن، زمینه بروز پدیده ای را در برخی جوامع فراهم کرده است که اصطلاحاً "توسعه یافتگی" نامیده می شود. جوامعی نیز در خارج از این دنیای توسعه یافته با الگو پذیری از آنان تلاش کرده اند تا خود را به مرز توسعه یافتگی برسانند.

در اینکه توسعه چیست، مباحث زیادی مطرح است تا جایی که جرالدامیر می گوید: ساده تر است که بگوییم توسعه اقتصادی چه چیزی نیست اما اگر بخواهیم تا برخی شرایط و روشهای اتخاذ شده یا توصیه گردیده برای نیل به توسعه یافتگی را برشماریم و علل را تا حدودی تبیین کنیم، اجمالاً" بر این تعریف اعتبار می کنیم که توسعه اقتصادی جریانی است که از طریق آن درآمد سرانه حقیقی یک کشور طی یک دوره زمانی طولانی افزایش می یابد مشروط بر اینکه تعداد افراد زیر خط فقر مطلق افزایش نیابد و توزیع درآمد هم نابرابرتر نشود (میر، ۱۹۸۹: ۵-۶). بر طبق این تعریف و تعاریف مشابه زمانی افزایش درآمد سرانه یک کشور به توسعه می انجامد که تعداد افراد زیر خط فقر مطلق افزایش نیابد و توزیع درآمد به سمت

برابری برود که این خود به معنای ارتباط فیما بین توسعه و توزیع درآمد و یا عدالت می باشد. از آنجا که اندیشمندانی بر این عقیده اند که باید میان دو مفهوم توسعه و عدالت گونه ای از ارتباط و تعامل متقابل وجود داشته باشد، محققان در این پژوهش به دنبال یافتن نسبت حقیقی بین این دو امر می باشند. عبارتی دیگر این مقاله، دنبال می کند که چگونه می شود بین توسعه اقتصادی و عدالت نسبتی ایجاد کرد که جوامع ضمن حرکت به سمت توسعه یافتگی از مسیر عدالت جا نمانده و فواید توسعه نصیب همه اقشار جامعه گردد. چرا که در عمل چه در جوامع توسعه یافته و چه در جوامع در حال توسعه نسبت مستقیم و ملازمت کافی میان این دو امر دیده نمی شود. به عبارت دیگر، حتی در جوامعی که فقر و توسعه نیافتگی از ویژگی های غالب آنها نیست، کمبودهای عاطفی و روانی به مثابه واقعیتهای انکارناپذیر خودنمایی می کند و این نکته را خاطر نشان می سازد که انسان مستظهر به دانش و فن و برنامه ریزی امروز برای ساماندهی بایسته امور اقتصادی و حیاتی خویش به شیوه ها و ابزارهای دیگری نیاز دارد که هنوز حتی در آستانه چشم انداز دستیابی به آنها نیز قرار نگرفته است. بنظر می رسد آنچه از دسترس انسان ساعی و جستجوگر و کنجکاو امروز خارج است، آینده سرشار از امکانات مورد نیاز انسان در کنار سعادت و معنویت است.

از طرف دیگر، جوامع مسلمان که عمدتاً "توسعه نیافته اند یا حداکثر در حال توسعه اند در طبقه بندی های موجود توسعه یافتگی از شرایط قابل قبولی برخوردار نیستند و جای تاسف آنجاست که عده ای از حتی مسلمانان این محرومیت و فقر را به دین و اسلام نسبت می دهند و دلیل توسعه نیافتگی خود را در آن جستجو می کنند. این عده با کنار هم گذاشتن پدیده توسعه یافتگی در غرب و منزوی بودن دین در آن از سویی و توسعه نیافتگی جوامع اسلامی و فعال به نظر رسیدن اسلام در آنها از سوی دیگر، رابطه ای علت و معلولی بین دین و توسعه برقرار می سازند و نتیجه می گیرند که دین و از جمله اسلام عامل توسعه نیست و بلکه مانع آن هم شمرده می شود. اگر این سخنان تلخ و نادرست را در کنار ارکان مستحکم جامعه ای قرار دهیم که مستند به احادیث و روایات موجود ما در دوران حکومت امام مهدی (عج) برقرار است و ویژگی های کمال یافته ای را شامل می شود، آنگاه به عمق فاصله ای که در فهم ما از اسلام وجود دارد و فاصله وضع موجود ما با آموزه های دینی واقف می شویم (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۵-)

(۱۸).

تبیین وجوه اقتصادی حکومت امام مهدی (عج) به نحوی که با ابزارهای استدلالی موجود هم سازگاری داشته باشد، این واقعیت را آشکار می سازد که به لحاظ منطقی اسلام عامل توسعه است و آنچه در جوامع امروزی اسلامی دیده می شود، اسلام نیست. احیاء اسلام واقعی و فراهم آوردن شرایط لازم و کافی برای نمایش ابعاد حیات بخش اسلام شرایطی را فراهم می سازد که توسعه مورد نظر اسلام را به ارمغان می آورد که رفاه، امنیت، فراوانی، کارایی و مهمتر از همه توزیع عادلانه را امکان پذیر می سازد به نحوی که بار سنگین بی عدالتی ناشی از توزیع ناعادلانه منابع و امکانات در اختیار بشر، جای خود را به عدالت موعود در حکومت آن حضرت (عج) خواهد داد. از اینرو می توان اینگونه تبیین کرد که توسعه و عدالت کامل، در سایه سار حکومتی آرمانی همچون حکومت حضرت مهدی (عج) است که شکل گرفته و با یکدیگر جمع می گردند و اهمیت این موضوع هم دقیقاً "همینجاست که آنچه توسعه و عدالت را به معنای واقعی محقق می سازد، تناسب و تلازم بین این دو امر است.

## ۲- سوال تحقیق:

چه نسبتی بین توسعه اقتصادی و عدالت مهدوی وجود دارد؟ غرض آن است که با توجه به ویژگی های توسعه اقتصادی و مختصاتی که برای دوران عدالت گستر مهدوی گفته شده، بررسی شود که آیا رابطه ای بین این دو مهم وجود دارد؟ عبارتی دیگر ماهیت رابطه میان توسعه اقتصادی و عدالت در حکومت مهدوی چگونه است؟

## ۳- روش تحقیق:

روش تحقیق این مقاله، کیفی و از نوع مطالعات اسنادی به نحو توصیفی - تحلیلی است. در تحقیقات توصیفی - تحلیلی محقق علاوه بر اینکه به دنبال چگونه بودن موضوع است، به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مساله می پردازد (حافظ نیا، ۱۴۰۲). بدیهی است محققان صحت آیات و روایات وارده در این خصوص را مفروض گرفته و صرفاً به آنها استناد و به منابع موجود تا حد امکان مراجعه کرده اند. در واقع داده ای از آینده یک حکومت مبتنی بر آموزه های دینی در دسترس نیست که بتوان با استفاده از آنها روابطی

ریاضی گونه را مورد تحلیل مقداری قرار داد. محققان ناگزیر هستند استنتاجات خود را به روش قیاسی و در ذیل آیات و احادیث مستند و استخراج نمایند و قصد اجتهاد، ادعا و اظهار نظر دینی ندارند.

#### ۴- پیشینه تحقیق:

ایزدی (۱۴۰۱) در مقاله ای با عنوان «عدالت و توسعه اجتماعی»، استدلال می کند که ادعای عدالت به مثابه و در حکم توسعه و یا برعکس توسعه عدالت گرا اثبات پذیر است. او با نفی دوگانه عدالت یا توسعه، نتیجه می گیرد که این دو ارزش و یا دو خواسته متعالی انسان کمال طلب نه تنها در تعارض نیستند، بلکه کاملاً هم‌راستا و مکمل یکدیگرند.

اله وردیها (۱۴۰۱) در پژوهشی تحت عنوان «چشم انداز حاکمیت مهدوی از منظر حقوق شهروندی و توسعه عدالت (در نهج البلاغه و روایات مهدوی)»، با تمرکز بر حکومت مهدوی عنوان می کند که در آن حاکمیت، به مؤلفه هایی چون توسعه عدالت و مساوات، آزادی های فردی و اجتماعی و به اصطلاح حقوق شهروندی توجهی ویژه می شود؛ در پرتو عقل و حیانی و بینش ربانی امام مهدی (عج)، همگان و به خصوص افراد بی پناه جامعه و یتیمان و طبقات ضعیف، از گستره عدالت و احسان نظام حق بنیانش بهره مند شده و این خود، بستری برای شکل گیری جامعه الهی و نیز توسعه وجودی و تعالی روحی انسان و رشد ذهنی جامعه بشری و برای پذیرش حاکمیت دینی و تحقق حاکمیت وارثان زمین می شود.

جعفری، مومنی و محمودی نیا (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «ارزیابی توسعه عادلانه در اقتصاد ایران با رویکرد شاخص های چند بعدی (فقر چندبعدی و شاخص ترکیبی عدالت)»، بیان می کنند که هفت دهه تاریخ پس از جنگ جهانی دوم، با تحول ادراک مفهوم توسعه همراه بوده است و شاید مهم ترین تحول در مفهوم توسعه، گذار از نگاه صرفاً کمی و مبتنی بر رشد اقتصادی به سوی یک تحول ساختاری و کیفی بوده است؛ این تحول کیفی باید ضمن بهبود ابعاد درآمدی و غیر درآمدی رفاه، از پایداری و مهم تر از آن، از توزیع عادلانه نیز برخوردار باشد.

پارسیان (۱۴۰۰) در تحقیقی با عنوان «رابطه توسعه اقتصادی و عدالت اقتصادی از منظر

قرآن، بیان می کند که این دو مفهوم انطباق زیادی بر یکدیگر دارند و در واقع می توان گفت که توسعه یافتگی همان راهیابی به سوی عدالت اجتماعی است و هر دو در الگوی رفتاری خلیفه الهی به وحدت می رسند. عدالت و توسعه هر دو هدف نهایی اقتصاد اسلامی و زمینه ساز یکدیگر هستند و بدون هم کارایی ندارند.

عزتی، عزتی و مزینی (۱۴۰۰) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل مولفه های عدالت اقتصادی ایران»، تأکید می کنند که برای تحقق عدالت باید از مفهوم ساده انگارانه برابری فاصله گرفت و به مفهوم عدالت بر اساس رعایت استحقاق ها و بهره مندی از فرصت هایی که حق افراد است، نزدیک شد. آن ها این نگاه را از منظر قانونی، علمی و اسلامی، واقع گرایانه تر و پسندیده تر می دانند و استدلال می کنند که سیاست های معطوف به برابری مطلق در نتیجه، می تواند انگیزه تلاش و نوآوری را از بین برده و در بلندمدت به ضرر کل جامعه و حتی فقرا تمام شود.

لاریجانی (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان «سنجش سازگاری عدالت اجتماعی و توسعه»، استدلال می کند که عدالت در اسلام، اولاً و بالذات همه جانبه بوده و ثانیاً و بالعرض نه تنها مانع رشد و توسعه نیست، بلکه به عنوان عامل محرک آن عمل می کند. او همچنین عدالت اجتماعی را به مثابه موتور محرک رقابت های سیاسی، فرهنگی، علمی و اقتصادی و پیشران رشد و توسعه تبیین می کند و نظام عدالت در اسلام را یک سازه کارآمد و نه یک ناسازه می داند که این نظام مفاهیم درعین حال که واجد انسجام هستند با نظام بازار آزاد نیز سازگاری دارند. او جامعیت اسلام را مانع آن می داند که اسلام در برابر نظام بازار آزاد صامت و ساکت باشد.

خاندوزی، سرآبادانی و مصطفوی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی شاخص های عدالت در اقتصاد متعارف و ارزیابی آن ها از منظر اسلامی»، نشان داده اند محتوای ارزشی معیارهای عدالت، به وضوح خود را در شاخص های متفاوت نمایان می سازد. سپس با گردآوری تمامی شاخص های عدالت اقتصادی (غربی و اسلامی) به طبقه بندی شاخص های عدالت در اقتصاد پرداخته اند.

سیدنورانی و خاندوزی (۱۳۹۱) در مقاله ای تحت عنوان «مبنای نظری سنجش عدالت اقتصادی در اسلام»، معتقد هستند که داشتن معیاری برای سنجش عدالت اقتصادی به ارزیابی واقع بینانه از نزدیکی یا دوری به وضعیت عادلانه کمک می کند و نیز به دست آوردن قضاوت صحیح از

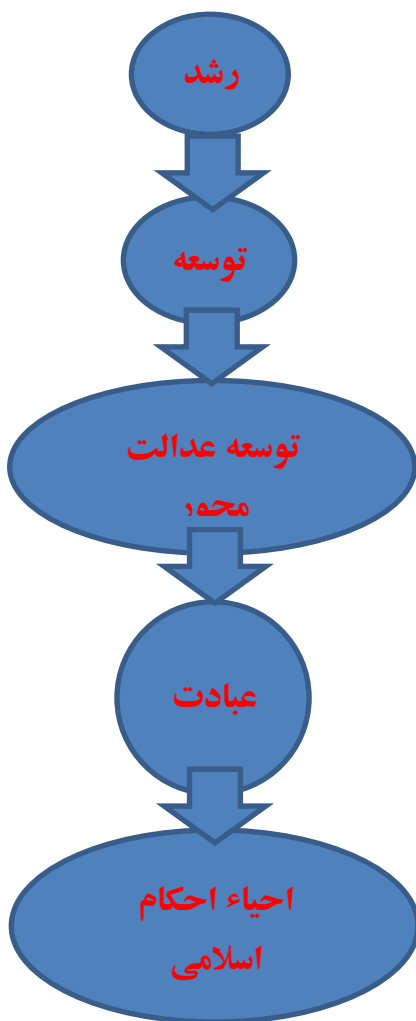
تأثیر سیاست‌ها بر بهبود یا وخامت عدالت اجتماعی کمک می‌کند؛ همچنین اقتصاددانان سنجه‌های متعددی را در حوزه فقر یا نابرابری معرفی نموده‌اند که هیچ‌کدام با محتوای عدالت اسلامی تطابق کامل ندارد.

زریباف (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «نظری بر اندیشه توسعه عدالت محور»، ضمن بیان دو رویکرد اساسی تقدم توسعه بر عدالت و توسعه توأم با عدالت، به تبیین اندیشه توسعه عدالت محور می‌پردازد. او توسعه اقتصادی را افزایش و گسترش کمی و کیفی توان اقتصادی به منظور تکامل مادی و معنوی انسان‌ها و جوامع، مبتنی بر اصل عدالت تعریف می‌کند که باید با اقتضا و مناسبات و تحولات عینی جامعه متناسب باشد.

بختیاری (۱۳۷۹) در تحقیقی با عنوان «عدالت و توسعه در اسلام»، ضمن رد شبهاتی که اسلام را مخالف مال و ثروت و اصولاً "دنیا و توسعه مادی عنوان می‌کنند، با توجه به تأکیدات مکرر اسلام در زمینه عدالت، بسترها و زمینه‌هایی را مورد اشاره قرار داده که عدالت را در جامعه محقق می‌گرداند و بر این اساس عمران و آبادی و توسعه را بر مبنای عدالت استقرار می‌سازد. در پایان نتیجه می‌گیرد که اسلام نه تنها مخالف توسعه نیست بلکه توسعه در مفهوم خاص آن مطلوب، مورد نظر و توجه اسلام است.

## ۵- چارچوب نظری موضوع:

این تحقیق در قالب نظریه‌ای مبتنی بر روایات و آیات قرآن پیکر بندی می‌شود که به موجب آن رشد اقتصادی عامل توسعه اقتصادی است و چنانچه این فرآیند با توجه به آموزه‌های اسلامی صورت گیرد نتیجه آن تاسیس توسعه‌ای عدالت محور است. توسعه معطوف به عدالت زمینه ساز و تمهید شرایط کننده عبادت بایسته و تکاملی و مایه احیاء احکام اسلامی است. در این چارچوب بعد از بیان مفاهیم مهم و کلیدی درباره توسعه و عدالت، به تبیین روابط و نسبت بین این دو پرداخته و به سؤال تحقیق پاسخ داده می‌شود.



### ۱-۵) توسعه اقتصادی

مفاهیم مربوط به توسعه بسیار متنوع و گسترده است که به عنوان نمونه می توان گفت "توسعه همواره از اساسی ترین دغدغه های ذهنی اندیشمندان بوده است. برخی اندیشمندان توسعه را تغییرات کیفی در خواسته های اقتصادی، نوع تولید، انگیزه ها و سازمان تولید می دانند در حالی که برخی دیگر آن را نوعی تکامل فکری و فرهنگی جامعه ارزیابی می کنند. در مفهوم علمی،

توسعه مبین یک نوع بازسازی کامل جامعه و به عبارت دیگر تحول تمدنی به تمدن دیگر است (Todaro, ۱۹۷۷)."

در مورد تعریف توسعه، میردال می گوید: منظور از توسعه حرکت رو به بالای کل نظام اجتماعی است. این تعبیر از نظام اجتماعی در کنار عوامل اقتصادی همه عوامل غیر اقتصادی را هم لحاظ می کند. عواملی مانند همه نوع مصارف گروه های مختلف مردم، مصرف کل، سطوح و تسهیلات بهداشتی و آموزشی، توزیع قدرت در جامعه و تدابیر عمومی تر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و به بیان گسترده تر: نهادها و نگرش ها را (Myrdal, ۱۹۷۴).

استیگلیتز پارادایم جدیدی در توسعه را پیش می نهد که وی آن را توسعه به مثابه تحول می نامد. استیگلیتز یک راهبرد توسعه ای برای شکل دهی مجدد جهانی شدن پیشنهاد می کند که آن را انسانی تر، کارا تر و برابرتر سازد. توسعه به لحاظ توصیفی نشانگر تحول جامعه است. توسعه حرکتی از روابط سنتی، فرهنگ و هنجارهای اجتماعی سنتی، شیوه های سنتی رفتار با ثروت و آموزش و پرورش و روش های سنتی تولید به سوی شیوه های مدرن است. چشم انداز مدرن، صرف نظر از آن که جهان را به همین صورتی که هست می پذیرد، همچنین قبول می کند که ما به عنوان افراد و جوامع، می توانیم اقداماتی را پیش بگیریم که فی المثل مرگ نوزدان را کاهش دهد، طول عمر را بیفزاید و بر قدرت تولید اضافه کند. به لحاظ تجویزی، توسعه ای اخلاق بنیاد، فرض را بر آن می گیرد که افراد باید در آن کنش های جمعی درگیر شوند که منجر به رشد پایدار، برابر و مردم سالارانه شود. توسعه به تحول اجتماعات، بهبود زندگی فقرا، تأمین شانس موفقیت برای همه و امکان دستیابی به بهداشت و آموزش و پرورش برای هر کس اشعار دارد (Stiglitz, ۱۹۹۸: ۷۷).

ابهامات در مورد این که چگونه توسعه حاصل و اندازه گیری می شود به طراحی شاخص توسعه انسانی از سوی برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۰ انجامید. شاخص توسعه انسانی تلاشی در جهت رسیدن به مفهوم عینی از توسعه از طریق ترکیب شاخص های رفاه اقتصادی و اجتماعی است. هسته اصلی این مفهوم آن است که انسان را محور قرار می دهد نه درآمدها را. این شاخص بر این فرض استوار است که مردم ثروت واقعی یک ملت هستند. هدف اساسی توسعه ایجاد محیط زیستی توانمند برای مردم به منظور زندگی طولانی با سلامت و خلاقانه

است. توسعه انسانی فرآیند افزایش انتخاب های مردم است. مفهوم توسعه انسانی را به طرق مختلف می توان درک کرد. توسعه انسانی از نظر سیاسی و اقتصادی در ارتباط با ثبات، امنیت و رفاه نسبی شهروندان است. از نظر اجتماعی به سواد، آموزش، روابط اجتماعی و تا حدودی به کیفیت زندگی مربوط می شود. از نظر اخلاقی مستلزم رشد و پیشرفت وجدان، آگاهی اخلاقی و اراده و توان جمعی است تا مطابق با دانش اجتماعی و فرهنگی که درست بنظر می رسد رفتار کند و در جهان در حال توسعه این موضوع غالباً " با مذهب و ابعاد روحانی زندگی همپوشانی دارد. نهایتاً" از نظر روان شناختی توسعه انسانی با سلامت ذهنی، احترام به خود، موفقیت در امور با اهمیت و سعادت انسانی در ارتباط است (هینز، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۷).

توسعه آن هنگام محقق می شود که عوامل اساسی ضد آزادی همچون فقر و ظلم، فرصت های کم اقتصادی، محرومیت نظام مند اجتماعی، بی توجهی به تامین امکانات عمومی، عدم تسامح و یا دخالت بیش از حد دولت های سرکوب گر از بین برود. گاه نبود آزادی های اساسی با فقر اقتصادی رابطه مستقیم دارد. با وجود فقر اقتصادی افراد نمی توانند در رفع گرسنگی، تامین تغذیه کافی، معالجه و درمان بیماری های قابل علاج، تامین پوشاک مناسب، پناه گاهی برای زندگی، تامین آب سالم و امکانات بهداشتی آزادی عمل داشته باشند. در موارد دیگر نبود آزادی، ارتباط تنگاتنگ با کمبود امکانات و برنامه های عمومی و تأمین اجتماعی نظیر برنامه های واگیردار یا برنامه های منظم امکانات بهداشتی و آموزشی و یا انستیتوها و سازمان های مفید و کارای مورد نیاز برای حفظ نظم و ثبات و صلح منطقه ای دارد. موارد دیگری نیز وجود دارد که نقض آزادی به طور مستقیم ناشی از نفی آزادی های مدنی و سیاسی از سوی رژیم های اقتدارگرا و یا ایجاد محدودیت برای مشارکت آزاد مردم در فعالیت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است (سن، ۱۳۹۴: ۱۸). شاخص توسعه انسانی دارای سه جزء اصلی سلامتی و طول عمر که با شاخص نرخ امید به زندگی در بدو تولد اندازه گیری می شود، دسترسی به آموزش و تحصیلات که با شاخص های میانگین سالهای تحصیل و سال های مورد انتظار تحصیل محاسبه می شود، میزان سطح رفاه و بهره مندی از سطح زندگی مناسب که با شاخص درآمد سرانه واقعی اندازه گیری می شود، است (Sen & Anand, ۱۹۹۴: ۶-۱۱). از حرف های سن می توان نتیجه گرفت که اگر توسعه اتفاق بیفتد مواردی چون توزیع بهتر درآمد، برابری، آزادی، آرامش، افزایش رفاه و سواد و قدرت انتخاب، بالا رفتن سطح زندگی و فکر مردم

تحقق پیدا خواهند کرد.

کاهش شکاف های اجتماعی و اقتصادی، ایجاد امنیت، ایجاد خدمات عمومی، استقرار نهادهای اقتصادی، ایجاد فرصت های مناسب برای استفاده مطلوب از منابع، توزیع مطلوب تر درآمدها و ثروت ها، گسترش سطح آموزش، سرمایه گذاری های بالاسری و اجتماعی و ... از وظایف مهم و ضروری دولت ها برای نیل به اهداف توسعه اقتصادی شمرده شده است (قره باغیان، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

بر اساس آنچه از نظر برخی از اندیشمندان در باره ویژگی ها و مختصات توسعه گفته شد اینطور بنظر می رسد که توسعه یک مفهوم به معنای تحول و از کالی به رسیدگی تبدیل شدن اوضاع و شرایط جامعه است، تحولات در راستایی که هر چیزی سر جای خود قرار بگیرد و هر انسانی متناسب با استعدادش به لیاقت خود برسد بدین معنا که توسعه با نجات دادن مردم از گرفتاری های مادی بدنبال بروز استعداد آدمها در زمینه های مختلف است. می توان گفت رشد مقدماتاً "استعداد آدمی را رها و سپس شکوفا می کند. معمولاً" استعداد یا امکانات مصروف اولویت ها می شود، حال اگر اولویت ها درست انتخاب شده باشند امکانات می تواند باعث توسعه شود. برعکس اگر انسانها در فقر و گرفتاری بمانند، احتمالاً "استعدادشان صرف امور اولیه می شود. پس می توان نتیجه گرفت که اگر از اولویت های غلط یا اولیه بتوان درست عبور کرد آدمها متناسب با امیال خود به مسائل فکری، معنوی، علوم و فنون، جهان بینی و عدالت پرداخته، سطح سواد بالاتر رفته و درنهایت آرامش ایجاد می شود لذا کیفیت زندگی تغییر خواهد کرد؛ پدیده ای که همان تحقق توسعه است. این است که توسعه را می توان همان تغییرات معطوف به رشد اقتصادی نامید.

## ۵-۲) جایگاه برابری و عدالت در توسعه

در این مقاله بین عدالت و برابری تفاوت قائل شده است. اقتصاد بیشتر از تلاش برای بهبود درآمد صحبت می کند و به عدالت نفیاً و اثباتاً کاری ندارد. در مباحث توسعه هم بحث برابری مطرح می شود. سنجش از طریق شاخص هایی مثل ضریب جینی و یا نسبت درآمدهای دهک های مختلف به یکدیگر نمونه هایی از آن است.

نظریه عدالت به مثابه استحقاق رابرت نوزیک در مورد عدالت اقتصادی شامل سه رکن است.

رکن اول تحت عنوان «اصل عدالت در تملک» راجع به تملک نخستین است که فرد چیزهایی را که مالکی ندارد، صاحب می شود. وی بیان می دارد اگر شخصی دارایی بی صاحبی را به دست آورد، مالک آن می شود. در این نگاه جهان طبیعت ابتدا بی صاحب و بی مالک است و از طریق تصاحب اولیه به ملک انسانها درمی آید. رکن دوم نظریه تحت عنوان «اصل عدالت در انتقال» به بحث انتقال مالکیت مربوط است. این بخش به نحوه انتقال مالکیت به وسیله مبادله، هبه یا هرگونه قرارداد یا عرفی که بین مردم مرسوم است، اختصاص دارد. تنها شرط عادلانه بودن مبادلات دوطرفه یا یکطرفه همچون هبه، آزادانه و اختیاری بودن آن است. بنابراین مبادله آزادانه، بدون زور، فریب، حمله، تهدید و مانند آن موجه و مشروع است. نظام توزیعی در نگاه نوزیک وقتی عادلانه است که بر این دو اصل مبتنی باشد و هر کس طبق اصل اول چیزی را مالک شد، استحقاق آن را خواهد داشت و استحقاق های بعدی طبق اصل دوم تعیین می گردد. نوزیک رکن سوم را تحت عنوان «اصل اصلاح» مطرح می کند. اصل اصلاح بی عدالتی ها به این موضوع توجه دارد که تصاحب های اولیه اگر به طور ظالمانه صورت گرفته باشد، نظیر تصاحب ظالمانه اموال آفریقاییان توسط اروپاییان باید با اصلاح مواجه گردد. نوزیک خود معترف است که این اصل بسیار مبهم است و چه بسا عمل به آن ممکن نباشد. با این دیدگاه نوزیک با نظریاتی که دنبال الگوی خاصی در بازتوزیع اند، همچون توزیع بر اساس شایستگی، نیاز، تلاش یا .. مخالفت می کند و تنها معیار توزیع را استحقاق و صحت تصاحب می داند بنابراین هر آنچه فرد از طریق تملک، اکتساب یا انتقال مشروع به دست می آورد، موجه و مشروع است و برابری یا نابرابری اهمیتی ندارد. مبادلات اقتصادی همواره متأثر از ویژگی های فردی نابرابر است و کسی نمی تواند فرصت های افراد را شناسایی و برابری ایجاد کند. برای نمونه نظریاتی که ملاک توزیع را بر محور شایستگی قرار می دهند، به اعتقاد نوزیک نادرست اند؛ زیرا اگر تملک از راه استحقاق صورت گرفته باشد، مثلاً" با ارث به فرد منتقل شده باشد، حتی اگر طبق الگوی شایستگی نباشد، مشروع است. اگر از راه های انتقال مشروع همچون مبادله، اهدا یا ارث نابرابری ایجاد شود، تغییر این نابرابری و بازتوزیع، ناموجه خواهد بود. چنانکه هواداران یک ورزشکار بخواهند، مبلغی را به او اعطا کنند و به همین مناسبت نابرابری ایجاد شود، این انتقال مشروع است و بازتوزیع شرایط را عادلانه تر نمی کند. الگوهای بازتوزیع، آزادی افراد را در هدیه دادن یا ارث

گذاشتن به دیگران محدود می کند و مداخله ای نامشروع و ناعادلانه است  
(Nozick, ۱۹۷۴: ۱۴۹-۲۳۶).

نظریه عدالت جان رالز دارای دو اصل می باشد. اصل اول: هر شخصی حقی برابر در برخورداری از گسترده ترین آزادی اساسی دارد که سازگار است با آزادی مشابه برای دیگران. اصل دوم: نابرابری های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه ای طراحی داده شوند که هم (الف) بتواند به سود محروم ترین افراد باشد و هم (ب) منظم به مناصب و موقعیت هایی باشند که تحت شرایط برابری منصفانه ای فرصت، باب شان به روی همه گشوده است. اصل اول اصل آزادی اساسی برابر، اصل دوم (الف) اصل تفاوت و اصل دوم (ب) اصل برابری فرصت نامیده می شود. اصل آزادی اساسی برابر مهمترین اصل است. نمی توان به کاری دست زد که این اصل را نقض می کند، حتی اگر دو اصل دیگر را مراعات کند. اولویت بعدی اصل برابری فرصت و در نهایت اصل تفاوت است (Rawls, ۱۹۷۱: ۲۶۶).

سن در توضیح اندیشه خود درباره عدالت، از مفهوم قابلیت استفاده می کند و آن را مجموعه ای از عملکردهای مختلف می داند که برای فرد با ارزش هستند و فرد می تواند از میان آنها دست به انتخاب بزند. سن در مورد مفهوم قابلیت، دو مفهوم اساسی را به کار می برد که در ارتباط با هم اندیشه قابلیت را شکل می دهند. آزادی و عملکرد. زمانی که سن از آزادی به عنوان محور رهیافت قابلیت سخن می گوید، منظور او توانایی انتخاب عملکردهایی است که برای فرد با ارزش هستند و فرد برای داشتن آنها دلیل دارد. سن معتقد است آزادی دارای دو جنبه مهم است که تمایز میان آنها برای رهیافت قابلیت حائز اهمیت است. نخست جنبه فرصتی آزادی است که عبارت است از توانایی ما برای انتخاب و پیگیری ارزش هایی که برای ما مهم هستند و برای داشتن آنها دلیل داریم. دوم جنبه فرایندی آزادی است که به آزادی فعالیت ها و تصمیمات، خارج از هر نوع محدودیت بیرونی اشاره دارد. او معتقد است آزادی و توانمندی انتخاب آنچه برای فرد ارزشمند است و کیفیت زندگی او را می سازد، باید مبنای ارزیابی و قضاوت ما در مورد برابری و عدالت باشد (سن، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

از مفهوم توسعه اینگونه استنباط می شود که اگر جوامع از طریق تولید، کار و توزیع مناسب

درآمد توسعه پیدا کنند آنگاه عوامل انسانی متناسب با استعدادشان درآمد دریافت می کنند، شخصیتشان حفظ و نیازهایشان تامین می شود لذا ضرورت دارد در جریان توسعه به توزیع مناسب درآمد توجه شود.

### ۳-۵) عدالت مهدوی

معنای اصلی واژه عدل که میانداری بین افراط و تفریط یا همان حق محوری است در نظام معنایی قرآن، با برخی از مفاهیم دینی و اخلاقی از جمله قسط، حق، ایمان، علم، صدق و تقوی ارتباط عمیقی دارد. در حقیقت، مفاهیم به دست آمده، معانی نسبی واژه عدل بر اساس دستگاه معنا شناختی قرآن کریم است که در مجموع، حوزه معنایی این مفهوم را در نظام معنایی قرآن مشخص می کند. ارتباط برخی از این مفاهیم با عدل به قدری عمیق است که در پاره ای از موارد، تشخیص تمایز میان آنها دشوار است. بعضی دیگر از معانی یاد شده از لوازم و مقدمات عدالت به شمار می آیند، مانند علم که تحقق عدالت بدون آن ممکن نیست. می توان گفت از آنجا که قرآن، حق و برخاسته از حق است، معانی نسبی که این نظام معنایی برای هر کلمه ارائه می دهد، در حقیقت ابزارهایی است که به شناخت دقیق و عالمانه آن واژه در واقعیت عالم کمک می کند (پورمولو و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۱). در بین تعاریف متعدد، مناسب ترین تعریف عدل، در بیان امیرالمؤمنین (ع) است که: «دادگری چیزها را بجای خود می نهد» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۹). معنای اصلی عدالت، اقامه مساوات میانه امور است به اینکه به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آنست قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۰۵؛ طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۰۷). بر این اساس و با توجه به اینکه عدالت اقتصادی در حوزه منابع انسانی به دو عرصه توزیع (داد و ستد در بازار کار، محصولات، سرمایه) و بازتوزیع (ارث، یارانه، انفاق، زکات، خمس و ...) و در عرصه منابع غیرانسانی که شامل اموال و منابع است، به دو بخش تولید (بهره برداری) و مصرف (استفاده نهایی) قابل تقسیم است، عدالت اقتصادی وضع بایسته انواع حقوق اقتصادی در جامعه است که شامل دو دسته حقوق انسانی و غیرانسانی می شود. از این رو در عدالت اقتصادی اسلام، دغدغه اصلی شیوه مواجهه صحیح با منابع انسانی و غیرانسانی بر پایه مفهوم حق است (خاندوزی، ۱۳۹۰: ۲۳۳-۲۵۲).

از سوی دیگر اصلی ترین مساله ای که در تلاش برای حاکمیت جهانی از ناحیه امام مهدی(عج) دنبال می شود برپایی عدالت و محو ظلم است و از آنجا که منطقا آن حضرت(عج)، مساله اصلی مورد تعقیب خود را در وجوه مختلف مربوط به حکومت به نمایش می گذارد باید مساله اصلی در نظام اقتصادی حکومت آن حضرت نیز عدالت و برپایی آن از طریق محو زمینه ها و عوامل بازدارنده ای که ظلم و بی عدالتی را در جامعه رواج می دهد استنباط شود.

بر اساس روایات در دسترس در آن دوران انسانها از چنان رشد و کمالی به لحاظ تربیتی و اخلاقی برخوردارند که در مقام و موضع انسانهای مورد نظر اسلام قرار می گیرند و این بدان معنی است که آموزش معارف اسلامی برای آنان شرایطی را به وجود می آورد که به منزله ی ضوابط حاکم بر رفتارهای آنان تجلی می یابد و با مسلمانان مومنی مواجه هستیم که با پرهیز از دست یازیدن به هر امر بیهوده ای، مراتب و کمال تربیتی خود را به نمایش می گذارند تا آنجا که در مقام جامعه ای کاملا" اسلامی امکان اجرای احکام اسلامی را فراهم می سازند.

این به معنای آن است که با وجود تلاش های فراوانی که در طول تاریخ به صورت فردی و جمعی برای عملی شدن احکام اسلام به عمل آمده، هرچند کم و بیش قرین توفیقاتی بوده است لیکن موانع بر سر راه اسلام به حدی بوده است که گفته می شود یکی از اقدامات مهم امام زمان(عج) تصحیح انحراف هایی است که در تفسیر احکام و توجیه مبانی دین به مرور روی داده و قرن ها در ذهن جامعه اسلامی نفوذ و رسوخ یافته است (حکیمی، ۱۳۸۰: ۸۹).

یعنی در حاکمیت امام مهدی(عج) بسیاری از تلقی های مردم از اسلام در معرض اصلاحات قرار گرفته و آموزه های اسلامی صحیح به آنان عرضه می گردد. بر این اساس امام مهدی(عج) بر مبنای ضرورت حاکم ساختن عدالت اقداماتی را در جهت احیای اسلام انجام می دهد و در این کار موفق می شود. در هر حال چون بنا بر روایات، امام مهدی(عج) به اجرایی کردن اسلام در ابعاد مختلف توفیق می یابند، می توان گفت در حقیقت عوامل منجر به جریان توسعه یافتگی را به مثابه ی زمینه های اجرای اسلام در جامعه به وجود می آورند. بر این مبنا عدالت مهدوی تحقق عدالت در جامعه مهدوی و یا در حکومت امام زمان(عج) می باشد.

از امام علی(ع) در روایتی نقل شده است که «کفی بالعدل سائسا» یعنی برای تدبیر امور مردم

اجرای عدالت کافی است. همچنین امام علی (ع) فرمودند: «العدل حیاة الاحکام» یعنی عدل مایه زنده ماندن احکام است. نوع این روایات بر آن است که احکام الهی در صورتی فهم و عملیاتی و احیا می شوند که عدل به عنوان عامل تحقق آنها حضور خود را تثبیت کرده باشد. بین تحقق کامل عدالت و فراهم شدن امکان احیای کامل احکام رابطه مستقیمی برقرار است و این یعنی سیستم اقتصادی اسلام با تمهید شرایط توسعه ای عدالت محور در عمل، بستر تحقق عملی احکام الهی را تمهید مقدمات می کند. این معنا را به گونه دیگری در روایت دیگری از آن امام (ع) می بینیم که اجرای عدالت را عامل اصلاح آفریدگان اعلام می کند یا می فرماید با اجرای عدالت مردمان اصلاح می شوند (سبحانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶-۱۴۷).

این مقاله بر آن هست که اسلام را می توان بعنوان یک سیستم معرفی کرد که برآیند کارکردش عدالت است، به همین دلیل جامعه امام زمان (عج) نیز یک جامعه عادلانه بوده و ویژگی های آن قابلیت شمول بر ویژگی ها و مختصات توسعه یافتگی را دارد. می توان گفت عدالت به قابلیت ها و ظرفیت ها مجال بروز و فرصت می دهد و مثل یک اتمسفر و فضا یا محیطی است که وقتی انسانها در آن قرار می گیرند استعدادشان شکوفا می شود، مانع همدیگر نیستند، رضایت دارند و احساس می کنند حقشان متناسب با زحماتشان به آنها داده شده است لذا وقتی توسعه یافتگی امور را سر جای خود قرار داد در حقیقت عدالت صورت گرفته است چرا که توسعه و عدالت دو روی یک سکه هستند، در نتیجه اگر توسعه یافتگی معطوف به عدالت اتفاق بیفتد از جمله قابلیت انسان برای عبادت خدا هم سر جای خودش قرار می گیرد، فلذا دین ورزی ممکن، شرایط برای تحقق اسلام آماده و اجرای احکام اسلام عملیاتی می شود و رفتارهایی از انسانها سر می زند که گویی همین ها را اسلام می گوید. بیان استاد مرتضی مطهری مبنی بر اینکه «نه این است که آنچه دین گفت عدل است، بلکه آنچه عدل است دین می گوید (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۰۳)» تایید کننده و مقوم این بحث است.

## ۶- نسبت بین توسعه اقتصادی و عدالت مهدوی:

در جریان توسعه با معیارهای دینی شرایطی تجربه می شود که به موجب آن همه موانع متصور از سر راه سرکوب شدن و تجلی نکردن قابلیت ها و توانمندی های انسان کنار می رود و تمامی حقوق انسانها محقق می شود. چنین شرایطی دارای آثار و پیامدهایی است که همان عدالت مورد نظر در ادیان آسمانی است و احتمالاً "تحقق همان خواسته قرآنی نیز باشد که: لقد ارسلنا

رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط ... (حدید: ۲۵) یعنی همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند ... (ترجمه انصاریان). از سوی دیگر شاید بتوان گفت که اسلام از این روی عدالت را به عنوان هدف غایی خود برگزیده است که تحقق آن در واقع تحقق عبادتی است که به لحاظ کمی و کیفی با تلقی های ساده انگارانه از عبادت مقایسه شدنی نیست و سازگار با کلام قرآن است که فرمود: و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (ذاریات: ۵۶) یعنی جن و انس را جز برای اینکه مرا پرستند نیافریدم (ترجمه انصاریان).

در قرآن کریم تمام اصول، اهداف و آرمان ها بر محور عدالت استوار شده است. به عبارت دیگر عدالت مقوله ای مجرد از دیگر مقولات نیست، بلکه در مفهوم و مصداق و اجرا به مقولات دیگر پیوند دارد؛ پیوندی درهم تنیده که بدون لحاظ آنها، معنای درست عدالت درک نمی شود. از منظر قرآن توسعه اقتصادی در نگهداری و بهره برداری بهینه از تمامی امکانات و منابع انسانی و غیر انسانی در مسیر استخلاف الهی تعریف می شود. همانطور که مشاهده می شود مفهوم توسعه، انطباق شدیدی بر مضامین و مصادیق عدالت دارد و در واقع، می توان گفت که توسعه یافتگی همان راهیابی به سوی عدالت اقتصادی است و هر دو در الگوی رفتاری خلیفه الهی به هماهنگی و وحدت می رسند. عدالت و توسعه در محورهای مختلفی با یکدیگر اشتراک دارند؛ هر دو هدف نهایی اقتصاد اسلامی و زمینه ساز یکدیگر هستند و بدون هم کارایی ندارند. در واقع اقتضای عدالت اقتصادی، اتخاذ بهترین روش بهره برداری از منابع و فرصتهاست که پیامد قطعی آن، شکوفایی و توسعه اقتصادی است. همچنین عدالت اقتصادی و توسعه، در محورهای بهره وری از منابع و فرصتها، توسعه انسانی، جریان تولید و مصرف، عرصه معاملات و بازتوزیع دارای اشتراک هستند. به علاوه اجرای عدالت اقتصادی موجب افزایش امنیت و اعتماد اقتصادی، بازدهی مضاعف و در نتیجه توسعه اقتصادی می شود. البته رشد اقتصادی بدون معنویت از منظر قرآن اثر منفی بر تحقق عدالت در جامعه دارد (پارسائیان، ۱۴۰۰: ۱۱۷-۱۱۸).

ایجاد بی نیازی در قلوب امت اسلامی (علامه مجلسی، ۱۳۶۸: ۸۴) به معنای آن است که انسانها

آنقدر از تربیت و کمال لازم برخوردار شده اند که تجلی آن در بی نیازی آنان دیده می شود. مردم در دوران حاکمیت امام مهدی به تکامل اخلاقی می رسند (علامه مجلسی، ۱۳۶۸: ۳۳۶) تا آنجا که از جیب یکدیگر بدون ممانعت و به حد نیاز برداشت می کنند (شیخ مفید، ۱۳۸۷: ۲۴). مومنان در معاملات از یکدیگر سود نمی گیرند (شیخ حرعاملی، ۱۳۶۲: ۱۲). بدیهی می نماید منطقیاً فراهم شدن چنین فضایی جز در سایه کمال خرد مردم و پیدایش فرزاندگی در آنان (شیخ کلینی، ۱۳۷۰: ۲۱) ممکن نخواهد بود.

در روایات آمده است که مهدی علم و دانایی را فراگیر می سازد (شیخ صدوق، ۱۳۸۲: ۲۶) و خداوند برای او (مهدی) برکت را از آسمان فرو می فرستد (سید بن طاووس، ۱۳۸۱: ۷۱ و ۱۴۱). روی زمین هیچ ویرانی نمی ماند مگر آنکه آباد می شود (شیخ صدوق، ۱۳۸۲: ۳۳۱). همچنین روایاتی که ترس از هیچ کس جز خداوند را مطرح می کند (سید بن طاووس، ۱۳۸۱: ۶۹) شاید اشاره ظریفی به این معنا باشد که هر کس از خدا بترسد از هیچ کس نمی ترسد و می توان در این صورت به توحید رسید که یکی از مصادیق توحید آیه: الیس الله بکاف عبده ... (زمر: ۳۶) یعنی آیا خدا برای بنده اش (در همه امور) بس نیست؟ (ترجمه انصاریان)، می باشد. فلذا جامعه ای که خشیت الهی دارد از هیچ عامل دیگری هراس ندارد و زبونی نمی پذیرد و این معنای امنیت هم می تواند باشد. با عنایت به روایات فوق و روایات بی شمار دیگری در این حوزه می توان به این نتیجه رسید که در زمان دولت کریمه امام عصر از جهت های گوناگون مثل موجودی عوامل تولید، کارایی اقتصادی، انگیزه فعالیت های اقتصادی، دولت و اقتصاد، ویژگیهای اقتصادی، رشد اقتصادی، امنیت و تامین اجتماعی و در نهایت توسعه اقتصادی وضعیت بسیار مطلوب و ایده آلی رخ خواهد داد.

به نظر می رسد که در جریان توسعه با معیارهای دینی امور سر جای خود قرار گرفته، عدم تعادل ها به تعادل می گراید و تبعیض ها از بین می رود؛ مفاهیمی، که حاکی از عدالت است؛ عبارتی دیگر با بررسی مقایسه شاخص های توسعه یافتگی و شاخص های عدالت مشاهده می شود که شاخص های این دو چقدر بهم نزدیک می باشند و با همدیگر مغایرت ندارند و در حقیقت در توصیف آن می توان گفت توسعه به مثابه عدالت. به نظر محققان چنین توسعه ای شرایط لازم و کافی برای عبادت را تدارک دیده است.

می توان گفت که در دولت امام زمان (عج) از آنجایی که در مسیر توسعه، دین رعایت می

شود بنابراین امور سر جای خود قرار می گیرد که این همان تعریف عدالت است پس در حکومت مهدوی بین توسعه اقتصادی و عدالت نسبت مستقیم برقرار است در واقع مشخصات توسعه یافتگی و عدالت در جامعه مهدوی با یکدیگر همسو و مکمل هستند.

در پایان این مبحث یادآوری این نکته هم خالی از مناسبت نیست که تاکید بسیار موکد اسلام بر رفع فقر نیز خود نشان بارزی از توسعه ای بودن اسلام است. این دین هیچ نسبتی با فقر نمی تواند داشته باشد. اسلام دین ضد فقر یا دین توسعه است. این است که جامعه امام زمان (عج) جامعه ای توسعه یافته و حکومت مهدوی مختوم به توسعه ای عدالت محور است.

#### ۷- نتیجه گیری:

مهمترین و جامع ترین تعریف و بیانی که در هم راستایی بین عدالت و توسعه می توان اشاره کرد عبارت «توسعه به مثابه عدالت» می باشد؛ بعبارتی دیگر عدالت از طریق توسعه حاصل می شود؛ عدالت و توسعه دو مقصد نیستند بلکه با هم و یکی هستند. اگر در جامعه ای عدالت به معنای واقعی خود و بدون نقص اجرایی شود عملاً "جامعه به سمت توسعه رفته است و بالعکس اگر در جامعه ای توسعه اقتصادی به معنای حقیقی خود اتفاق بیفتد نتیجه ای جز عدالت ندارد. می توان گفت در جریان توسعه با معیارهای دینی، عدالت ایجاد می شود؛ عبارت دیگر متناسب با تعریف از توسعه اگر هر چیز سر جای خود قرار بگیرد، این توسعه، عدالت را ایجاد می کند.

ادیان توحیدی علی الخصوص اسلام نه تنها با توسعه اقتصادی منافاتی ندارند بلکه می توان گفت مشخصات توسعه یافتگی حقیقی و عدالت در جامعه مهدوی با یکدیگر همسو و قابل تحقق هستند؛ یعنی بین توسعه اقتصادی و عدالت مهدوی نسبت مستقیم برقرار است. این گزاره همان پاسخ شفاف به سؤال تحقیق است که در مقاله مذکور افتاده است. مبتنی بر مستندات روایی که ذکر شد بستر عینی مفهوم انتزاعی عدالت و همچنین توسعه حقیقی، جامعه مهدوی است. جامعه آرمانی به سرپرستی انسانی حقیقی بستری را فراهم می کند که توسعه اقتصادی و عدالت دوشادوش همدیگر در آن جاری می شوند. این مهم قطعی است زیرا در غیر اینصورت تاسیس جامعه ای موحد و عامل به احکام دین نمی تواند محقق شود.

منابع:

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، سیدعلینقی (۱۳۸۷)، ۶، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه، چهارم.

اله وردیها، محمدمهدی (۱۴۰۱)، چشم انداز حاکمیت مهدوی از منظر حقوق شهروندی و توسعه عدالت (در نهج البلاغه و روایات مهدوی)، **مشرق موعود**، ۶۳.

ایزدی، حسین (۱۴۰۱)، عدالت و توسعه اجتماعی، **توسعه اقتصادی**، ۱۶.

بختیاری، صادق (۱۳۷۹)، عدالت و توسعه در اسلام، **انقلاب اسلامی**، ۴.

پارسیان، محمد (۱۴۰۰)، رابطه توسعه اقتصادی و عدالت اقتصادی از منظر قرآن، **پژوهش های میان رشته ای قرآن کریم**، ۱.

پورمولا، سیدمحمدهاشم و غلامی، مرجان و بن زاده، راضیه (۱۳۹۴)، "معناشناسی واژه عدل در قرآن کریم بر مبنای روش ایزوتسو"، **پژوهشهای قرآن و حدیث**، ۱.

جعفری، سمیه و مومنی، فرشاد و محمودی نیا، داوود (۱۴۰۱)، ارزیابی توسعه عادلانه در اقتصاد ایران با رویکرد شاخص های چند بعدی، **راهبرد اقتصادی**، ۴۱.

حافظ نیا، محمدرضا (۱۴۰۲)، **مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی**، تهران: سمت، ۳۲.

حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲)، **وسائل الشیعه**، مصحح و محقق محمد شیرازی، ۱۲، بیروت: دار احیاء تراث العربی، اول.

حکیمی، محمد (۱۳۸۰)، **عصر زندگی**، قم: بوستان کتاب، چهارم.

خاندوزی، سیداحسان (۱۳۹۰)، **مدینه عادل**، تهران: دانشگاه امام صادق، اول.

خاندوزی، سید احسان و سرآبادانی، حسین و مصطفوی، علی (۱۳۹۷)، بررسی شاخص های عدالت در اقتصاد متعارف و ارزیابی آنها از منظر اسلامی، **کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت**، ۷.

زریباف، سیدمهدی (۱۳۸۶)، نظری بر اندیشه توسعه عدالت محور، **پژوهشها و سیاستهای اقتصادی**، ۴۱ و ۴۲.

سبحانی، حسن (۱۳۸۸)، **اقتصاد عدالت محور**، تهران: انتشارات سروش، اول.

سبحانی، حسن (۱۳۹۷)، **اقتصاد اسلامی به مثابه یک سیستم**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، اول.

سن، آمارتیا (۱۳۹۴)، **توسعه به مثابه آزادی**، وحید محمودی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، اول.

سید بن طاووس، سید رضی الدین علی (۱۳۸۱)، **الملاحم و الفتن**، محمدجواد نجفی، تهران: اسلامیه،

اول.

سیدنورانی، سیدمحمدرضا و خاندوزی، سیداحسان (۱۳۹۱)، مبنای نظری سنجش عدالت اقتصادی در اسلام، **جستارهای اقتصادی ایران**، ۱۷.

صدوق، ابن بابویه (۱۳۸۲)، **کمال الدین و تمام النعمه**، منصور پهلوان، ۱، قم: مسجد مقدس جمکران، اول.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۱)، **فلسفه اقتصاد اسلام**، تهران: موسسه مطبوعاتی عطائی، اول.  
طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳)، **تفسیر المیزان**، سید محمدباقر موسوی همدانی، ۱۲، قم: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، اول.

عزتی محمدجواد و عزتی مرتضی و مزینی امیرحسین (۱۴۰۰)، تحلیل مولفه های عدالت اقتصادی ایران، **سیاست های راهبردی و کلان**، دوره ۹، ش ۳.

قره باغیان، مرتضی (۱۳۸۰)، دولت و توسعه اقتصادی، **فرهنگ اندیشه**، ش ۲.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۰)، **اصول کافی**، محمدباقر کمره ای، ۱، قم: اسوه، اول.

لاریجانی، علی (۱۳۹۹)، سنجش سازگاری عدالت اجتماعی و توسعه، **علوم سیاسی (باقر العلوم)**، ۹۰.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۸)، **بحارالانوار**، ۵۱، تهران: اسلامیه، اول.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۸)، **بحارالانوار**، ۵۲، تهران: اسلامیه، اول.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، **یادداشت های استاد مطهری**، ۶، تهران: صدرا، سوم.

مفید، محمد بن محمد (۱۳۹۰)، **الاختصاص**، حسین صابری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، اول.

هینز، جفری (۱۳۹۳)، **مطالعات توسعه**، رضا شیرزادی و جواد قبادی، تهران: آگه، دوم.

Anand, S & Sen, A (۱۹۹۴), Human Development Index: Methodology and Measurement, **Human Development Report Office Occasional Papers**, ۱۲.

Meier, G.M (۱۹۸۹), **Leading Issues in Economic development**, ۵<sup>th</sup> edition.

Myrdal, G (۱۹۷۴), What is development, **Economic Issues**.

Nozick, Robert (۱۹۷۴), **Anarchy, State and Utopia**, Oxford: Black well.

Rawls, J (۱۹۷۱), **A Theory of Justice**, Cambridge, Massachusetts: Belknap Press of Harvard University Press. Revised edition.

Stiglitz, J (۱۹۹۸), “Towards a New Paradigm for Development”, **United Nations Conference on Trade and Development**, ۹.

Todaro, M (۱۹۷۷), **Economic Development in The Third World**, London, Langman.